

میر نوروزی

● نادر کریمیان سردشتی

رساله

میر نوروزی در کردستان

عبیدالله ایوبیان

بسیار دور در شهر مهاباد معمول بوده و اهالی شهر از میان خود یک مرد عامی یا یکی از ادنی‌الناس را به امارت و حکومت موقتی انتخاب می‌کرده‌اند. به قرار معلوم در زمانهای پیشین امیران و حکام موقت، محض تابعیت سنت عمومی، در آن (چند روز) خود را بر حسب ظاهر از امارت و حکومت خلع می‌کرده و زمام حکومت و امارت را با جمیع لوازم ظاهری آن، از فرمانروایی مطلق و اطاعت عموم عمال دیوان و اوامر و نواحي به «امیربهراری» واگذار می‌نموده‌اند.

نویسنده پس از دیباچه رساله در این زمینه می‌گوید: «اعیان و اشراف لباسهای عالی و جواهرنشان، تاج مکمل به گوهرهای قیمتی، کمربند و بازوبند شاهانه، اسب و چکمه و مهمیز و شمشیر و خنجر و اسلحه‌های گرانبهای خود را، در اختیار امیربهراری می‌گذاشتند و اهالی شهر هم هرچه اسب و قاطر و زر و زیور و وسایل تزئین و تشریفات داشتند برای اجرای مراسم جشن به عنوان امانت در اختیار هیأت مدیره امیربهراری می‌گذاشتند». مراسم میرنوروزی در نخستین چهارشنبه سال در یکی از میدانهای بزرگ شهر، و در حالی که امیربهراری تاج مکمل و یکدسته گل «گه‌زیزه»^(۱) و پر طاوس بر سر داشت و بالای سرش پرچم و چتر برمی‌افراشتند با طلوع آفتاب بر مسند امارت می‌نشست.

از این پس داستان اجرای مراسم «میرنوروزی» با معرفی وزیر و گزیر و خدمتگزاران آستانه امیربهراری شروع می‌شود. نویسنده می‌نویسد: «سپس مرد گوپال زیوین (Gopal - Zevin) خود را به پیشگاه امیربهراری می‌رساند و تعظیم‌کنان کسب اجازه می‌کرد؛ تا وزیر و گزیر و خدمتگزاران آستانه امیربهراری را معرفی کند، امیربهراری اجازه می‌فرمود و گوپال زیوین کهن وزیر

این رساله نخستین دستاورد ویژه معرفی «میرنوروزی» در کردستان به زبان پارسی است که توسط عبیدالله ایوبیان به رشته تحریر درآمده است. رساله به سال ۱۳۳۱ ش نگاشته و به چاپ رسیده است. پیش از وی تنها مقاله‌ای که در این خصوص انتشار یافت از آن مرحوم علامه محمد قزوینی بود که طی دو شماره در مجله یادگار (ر.ک. یادگار ۱، ۳: ۱۳-۱۶، آبان ۱۳۳۳ / ۱: ۱۰، ۵۷-۶۶: خرداد ۱۳۳۴) با عناوین «میرنوروزی» و «شاهدی دیگر برای میرنوروزی» به چاپ رسید. ایوبیان در مجموعه حاضر «میرنوروزی» را در یکی از شهرهای کردستان مکرری یعنی ساوجبلاغ یا مهاباد فعلی مورد بررسی و پژوهش قرار داده است. بی‌گمان مراسم میرنوروزی در سرتاسر کردستان و مناطق کردنشین در کشورهای ترکیه و ارمنستان و سوریه و عراق و ایران و افغانستان و تاجیکستان به شیوه‌های گوناگون و مخصوص به آن دیار و منطقه برگزار می‌گردد که برای آشنایی با اساس و تاریخچه آنها باید به آثار دانشمندان گرد همچون احمدخانی (صاحب شاهکار مهم وزین به سال ۱۶۹۱ م)، و پیرهمرد سلیمانیه‌ای و استاد گیومکریانی مراجعه کرد. آنچه در رساله ایوبیان انجام گرفته شرح و بسط برگزاری مراسم جشن میربهراری یا میرنوروزی و به قول کردها میرمیرین (Mirmiren) در شهر زیبای ساوجبلاغ (مهاباد) است.

ایوبیان علاوه بر اطلاعات علمی و مشاهدات شخصی، با بیش از بیست نفر از اشخاص بااطلاع و معتمَر، مخصوصاً کسانی که در نمایش و دستگاه میرنوروزی نقشی را بر عهده داشته‌اند، تماس گرفته و همه اطلاعات لازم را در باب «میرمیرین» گردآوری نموده است. برگزاری «جشن امیر بهاری» از گذشته‌های





چند هزار مرد مسلح تجاوز می کرده است، با جلال و شکوه تمام در حالی که سکنه را به دنبال داشت به عنوان کاروان شادی در کوچه‌های معتبر شهر و بازار گشتی می زد و در حالیکه بازار به کلی تعطیل می شد، برای عزل امیر و یا حاکم واقعی به نزد او می رفت.

جشن امیربهراری در شهر مهاباد، به کرات موجب برانگیختن احساسات مردم علیه حکام ناصالح بوده و سکنه شهر با استفاده از موقعیت، امیر یا حاکم حقیقی را کتک زده و یا کشته اند؟ برای اینکه نمونه‌هایی به دست داده باشیم به «مجله هه تاو» [Hataw] چاپ اربیل (هه ولیر کردی) (ش ۹۴، سال ۳: ۱۹۵۷ م: ص ۲۸-۳۱) و کتاب «مطالعات جغرافیایی غرب ایران» یا «هیئت علمی فرانسه در ایران» تألیف ژاک دومرگان (ترجمه کاظم ودیعی، چاپ تبریز، ۱۳۳۹ ش، ص ۴۳) مراجعه شود.

وظایف امیربهراری و وزرای وی: امیربهراری در حالی که پرچم فیروزی امارت بهاری را برمی افراشت به مقر خود بازگشته و بر مسند امارت خود می نشست و به شکایات مردم رسیدگی و همچنین مسخره‌ترین دعاوی را قضاوت می کرد. گناهکاران را که عبارت از دروغگویان، رباخواران، فتنه برانگیزان، عناصر مادی، لثیم و مهمان ناپذیر بودند، با عناوین مسخره‌ای به مردم معرفی و محکوم به مجازات و ادای جریمه نقدی می کرد، و اغلب چند تازیانه هم حلال جانشان می کردند. منتهی در جرایمی که تعیین می شد آن اخذ می گردید و اشخاصی که جلب یا احضار نمی شدند، محض متابعت سنت عمومی چندین برابر جریمه را می پرداختند و تحف و هدایای قابل توجهی هم به عنوان احترام به دستگاه امیربهراری تقدیم می کردند. عبیدالله ایوبیان در رساله‌اش نمونه‌هایی از امیران

طور افتخاری در دسته موزیک انجام وظیفه می نمودند و گاهی تعداد آنها به ۲۵ نفر رسیده است.

۱۰) آوازخوانان و سرودخوانان و چرگران: گاهی به صورت دسته جمعی گاهگاهی نوبتی و گاهی هم به صورت مشاعره آواز می خواندند: تعداد آوازخوانان و چرگران گاهی بیش از صد نفر بوده است. بهترین خواننده در مسابقه جشن امیربهراری تعیین و از طرف امیربهراری مفتخر به دریافت لقب و جایزه می شده است.

۱۱) وشکه‌رن (WishkeRhin): که غالباً لباس او را از پوست حیوانات از قبیل شیر و یلنگ و اگر بدست نمی آمد از پوست گوسفند درست می کرده‌اند. هزاران زنگوله کوچک به لباس او آویزان بود و به شانه‌ها و سینه‌اش آینه نصب می کردند وی «کاله شمامه بندی» (یک نوع کفش ابریشمی که در مهاباد درست می کردند) یا «گلش» به جای کفش می پوشید. انواع حرکات و سکنات و اطوار مسخره درمی آورد و به هر کس هرچه دلش می خواست می گفت به جز امیربهراری که از متلکهای جالب و احیاناً زنده او معاف بود. وی بی شباهت به دلکهای دربار قاجاریان و سایر شاهان ایرانی نبود با این تفاوت که این دلکها گاهی شاه را نیز به استهزاء و تمسخر می گرفتند و از کارهای وی تقلید می نمودند.

اینان گروهها و افرادی بودند که در این جشن نقش اصلی را بر عهده داشتند. و اما مراسم میرنوروزی به مجرد جلوس امیربهراری آغاز شده و قاطبه اهالی شهر و اطراف برای عرض تبریک و شرکت در جشن که یک وظیفه اجتماعی و ملی بود شرفیاب پیشگاه امیربهراری می شدند. به محض اعلام اطاعت و انقیاد قاطبه اهالی، امیربهراری با دستجات نگهبانان خود که گاهی از

وفادار، وزیر دست راست، وزیر دست چپ، «گزیر (Gezir)، میرزا و خدمتگزاران را معرفی می نماید.» لازم به توضیح است که گوپال زیوین یعنی گوپال سیمین، به مردی گفته می شود که گوپال سیمین در دست دارد و همیشه در آستانه امیربهراری حاضر است و مواقع حرکت امیربهراری، مرد گوپال سیمین، گوپال بر دوش، با دلک، در پیشاپیش مرکب امیربهراری راه می افتند. و همچنین «گزیر» کارمند، مأمور مخصوص را گویند. مطابق مراسم میرنوروزی مهاباد که در گزارش ایوبیان آمد اعضای تشکیلات امیربهراری یا میرنوروزی به قرار زیر است: ۱) امیربهراری (= میرنوروزی)، ۲) کهن وزیر که به زبان کردی به وی «پیری ژیر» (Piri - jir) گویند یعنی پیر خردمند و مرد عاقل که گاهگاهی برای حل معضلات و مشکلات با او مشاوره می کردند و معمولاً پیران شوخ و بذله گورا برای این سمت انتخاب می کنند. ۳) وزیر دست راست: که از طرف امیربهراری معمولاً احکام معتدل و منطقی و قابل اجرا صادر می کرده است. ۴) وزیر دست چپ: که از طرف امیربهراری معمولاً احکام مسخره و عجیب، فرامین خلاف توازن اخلاقی و غالباً غیر قابل اجرا صادر می کرده است.

۵) میرزا: عبارت از یک نفر باسواد بود که در دستگاه امیربهراری سمت دبیری و کاتبی داشت.

۶) فراشان و خدمتگزاران: تعداد آنها معلوم نبوده ولی وظایف آنها معین بوده است.

۷) دسته خنجرزنان یا جلادان که غالباً لباس سرخ می پوشیده‌اند.

۸) مرد گوپال زیوین چنانکه معرفی شد مردی بود که یک گوپال سیمین بزرگ در دست داشته و مأمور ابلاغ فرمانهای امیربهراری بوده است.

۹) دسته موزیک: تمام هنرمندان و نوازندگان به



بهاری منطقه را به نام «سیف‌الدین خان مکرری»، «حاج سیدمحمد فخرالعلماء» و «باباخان بگ» یاد کرده است، که مردم و بزرگان ایل احکام و فرامین آنان را قبول و اجرا می‌کردند.

احکام جالبی از سوی امیربهاری و وزیر دست راست و وزیر دست چپ او صادر می‌گردید که به نمونه‌هایی مطابق گزارش «ایوبیان» اشارت می‌کنیم: طبق فرمان امیربهاریه حاکم باید زندانیان بی‌گناه را آزاد کند و خانواده‌هایی که با هم اختلاف دارند فوری آشتی نمایند و از طرفی ثروتمندان باید زکات خود را مطابق شرع به فقرا بدهند. فردا باید بر روی رودخانه پلی عالی ساخته شود، هرکس موظف است که دور و بر منزل خود را تمیز نگه دارد. هر کس از این فرامین سرپیچی کند طبق امر امیربهاری به ده ضربه شلاق و یک روز زندان محکوم خواهد شد. وزیر دست چپ این احکام را صادر می‌کرد و به نام امیربهاری دستور می‌داد که: باید تمام مردان امروز نصف سبیل خود را بزنند وگرنه فردا کسانی که از این دستور شانه خالی کرده‌اند گوششان بریده خواهد شد. حاکم شهر موظف است تا فردا صبح کاخی از سنگ مرمر اعلا بنا کند وگرنه باید شهر را برای همیشه ترک کند. از امروز تا فردا جوانان از ۱۳ سال به بالا باید زن بگیرند وگرنه اجباراً باید با یک پیرزن هشتادساله ازدواج نمایند. بر طبق فرمان امیربهاری کلیه شهرنشینان فردا باید به دهات نقل مکان کرده و دهات‌ها به شهر بیایند و... ایام جشن میرنوروزی از سه روز تا ۱۵ روز طول می‌کشیده و لذا بعد از چند روز امارت، امیربهاری قصد سیر و سفر می‌کرد و به یکی از

سیاحتگاههای عمومی شهر مهاباد می‌رفت، ایوبیان در رساله‌اش از چهار تفرجگاه مشهور امیربهاری: دهکده‌های «لاچین»، «قلعه رسول‌سیت»، «کاتی شیخان» و «حاجی مامیان» نام برده است. به هر روی علاوه بر کارگزاران، وابستگان و خدمتگزاران امیربهاری، اکثر جوانان و هنرمندان و اهل حال در رکاب امیربهاری به گردش و تفریح می‌رفتند و از پولی که جمع‌آوری می‌کردند، برای مستحق‌ترین جوانان غالباً زن می‌گرفتند، و هفت شبانه روز رقص و پایکوبی و شادی می‌کردند. در آن ایام انواع تفریحات از قبیل: تیراندازی، اسب‌سواری، کشتی، موسیقی و آوازخوانی انجام می‌دادند، بعد از انجام مراسم به شهر مراجعت می‌کردند.

پایان مراسم و سقوط امیربهاری: شگفت‌انگیزتر از انتخاب امیربهاری، سقوط وی از دستگاه حکومت است. زیرا امیربهاری به محض خندیدن و یا صحبت کردن با یک نفر (غیر از وزیران و مردکوپال سیمین) مفتضحانه مزول می‌شد. علی‌الخصوص هنگامی که مردم مصمم به پایان دادن جشن بودند، بیشتر فشار می‌آوردند و دلک مسخرگیهایی می‌کرد که امیر را بخنداند. امیربهاری نیز از ترس از دست دادن حکومت، خود را به محل امنی یا خانه یکی از محترمین می‌رساند و ناگهان درمی‌رفت و خود را از مهلکه دور می‌کرد. در مراسم میرنوروزی مهاباد این نکته قابل یادآوری است اگر امیربهاری در نقشه خود یعنی پناه بردن به یک مأمین محفوظ شکست می‌خورد، بدست جماعت متبوعش چنان مفتضح و رسوا می‌شد و مورد کتک‌کاری و توهین

قرار می‌گرفت که سهل است لذات دوران امارت را فراموش می‌کرد اصولاً هرگز هوس امیر شدن و حکمفرمایی چندروزه را به قلب خود راه نمی‌داد و بدین صورت امارت صوری و کوتاه امیربهاری به پایان می‌رسید و کارها دوباره به مسیر عادی خود بازمی‌گشت. ژاک دومرگان در اثر خود گزارش کرده که: «سابق رژه امیربهاری بسیار اعجاب‌آورتر از عصر ما بوده است: تمامی کردها جوشن و زره و کلاه‌خود آهن و نیزه‌های بلند در دست داشتند. اما امروزه این سلاحهای تزئینی جای خود را به اسلحه‌های آتشین داده و جشن شکل و قیافه باستانی و اصلی خود را از دست داده است.» ژاک دومرگان که در سال ۱۸۹۰ برای تحقیقات جغرافیایی به شهر مهاباد آمده بود در مورد امیربهاری تحقیقاتی کرده و می‌نویسد: «علی‌رغم تحقیقات محلی، من نتوانستم اصل و منشاء این رسم را بشناسم، در پاسخ سوالات من جواب دادند: که پدران ما آن را از پدران پدران خود گرفته‌اند، منشاء آن هرچه باشد، جشن بسیار عجیبی است و امر انتخاب یک رئیس در تمامی منطقه کمتر از آن عجیب نیست، کلیه اهالی مکرری با عشق و علاقه در این مراسم شرکت کرده و تفریح می‌کنند، در حقیقت این زمان امارت امیربهاری، به منزله کارناوال مکرری است.» استاد ایوبیان رساله خود را که به سال ۱۳۴۱ ش

یعنی حدود ۳۶ سال پیش نگاشته، در خصوص وضعیت این سنت و جشن کهن میرنوروزی در کردستان آن را اینگونه به پایان می‌برد: «این سنت کهن ایرانی، جشن میرنوروزی، دیر زمانی است که در کردستان مخصوصاً میان کردهای مکرری معمول بوده و هست ولی در این اواخر از سال ۱۳۱۵ شمسی به بعد این جشن در شهر مهاباد برگزار نمی‌گردید و این رسم باستانی داشت رفته‌رفته متروک و فراموش می‌شد، که ناگاه مردم در سال ۱۳۲۴ ش مجدداً در مهاباد جشن امیربهاری را باشکوه و جلال خاصی برپا کردند و امیربهاری مدت پانزده روز در مهاباد امارت کرد». درواقع مراسم میرمیرین هرچند یک رسم کهن ملی و تاریخی است ولی ویژگیهای سیاسی آن قابل انکار نیست. در کردستان ترکیه و عراق و سوریه و سایر مناطق کردنشین ایران نیز این مراسم کم و بیش شبیه به مراسمی است که آقای ایوبیان در رساله‌اش بدان اشارت کرده‌اند با اندک تفاوت‌هایی در میزان امکانات و قدرت مالی برگزارکنندگان.

در پایان می‌توان گفت رساله آقای ایوبیان هرچند به جزئیات این مراسم چندان نپرداخته ولی می‌تواند چشم‌انداز خوبی از مراسم میرنوروزی پیش روی خوانندگان گذارد. رساله ایوبیان با عنوان میرنوروزی یا میرمیرین برای نخستین بار در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (ش ۱، س ۱۴، بهار ۱۳۴۱ ش: ۹۹-۱۱۲) منتشر شد و بعداً نیز بطور جداگانه انتشار یافت. □

پانویس:

۱. گمزیزه: (Gaziza(-c) نام کردی کلی است که پیام بهار می‌آورد، گل نوروزی.